

واژه های مهم

لحن: آواز، صدای دلنشین

جاذبه: گیرایی

مشتاق: علاقه مند

برق: درخشش، جذابیت

بی نظیر: بی مانند

دستپاچگی: اضطراب داشتن

رزق: خوراک

🌟 کلاس، ساکت ساکت است: ← تکرار (کلاس: منظور دانش آموزان کلاس است)

🌟 چشم دوختن: ← کنایه از نگاه کردن

مروریدی در صدف

واژه های مهم

استعداد: توانایی

کوشا: تلاشگر

تحسین: آفرین گفتن

شگفتی: تعجب

🌟 پدر از پروین، همچون مروریدی در صدف، با دقت مراقبت می کرد: ← تشبیه

توضیحات شعر ای مرغک

بیت اول:

ای مرغک خُرد ز آشیانه پرواز کن و پریدن آموز


مرغک خُرد: پرنده کوچک 🌟

نثروان: ای پرنده کوچک از لانه ات پرواز کن تا پرواز را یاد بگیری.

نکته: در این شعر هر جا که با پرنده حرف زده می شود (تشخیص است) ← «ای مرغک، تشخیص»

بیت دوم:

تا کی حرکات کودکانه؟ در باغ و چمن چمیدن آموز

چمیدن: راه رفتن با ناز و غرور 

نُروان: تا چه زمانی می خواهی رفتار کودکانه داشته باشی؛ وقت آن رسیده تا با ناز و غرور در باغ و چمنزار راه بروی.

بیت سوم:

رام تو نمی شود زمانه رام از چه شدی؟ رمیدن آموز

زمانه: روزگار  رام: مطیع  رمیدن: فرار کردن 

نُروان: روزگار مطیع تو نمی شود پس تو هم از روزگار اطاعت نکن و تلاش کن راه فرار کردن را یاد بگیری.
(راه بر طرف کردن مشکلات زندگی را یاد بگیر)

بیت چهارم:

مَندیش که دام هست یا نه بر مردم چشم دیدن آموز

مندیش: فکر نکن  مردم چشم: مردمک چشم 


نُروان: به مشکلات زندگی فکر نکن و سعی کن سختی ها را به روشی درست از پیش رو برداری.

بیت پنجم:

شو روز به فکر آب و دانه هنگام شب آرمیدن آموز

شو: برو  آرمیدن: استراحت کردن 

نُروان: روزها را به دنبال آب و غذا باش و شب ها را استراحت کن.

روز و شب: ← تضاد 

زندگی حسابی

واژه های مهم

چیره: پیروز	پروا: ترس
فراغت: آسایش	پاسی: بخشی از زمان
پژوهش: تحقیق	آراسته: زیبا

بیت:

به جان زنده دلان سعدیا که مُلک وجود
 نیرزد آنکه دلی را ز خود بیازاری
 زنده دلان: انسان های عاشق و شاد
 مُلک وجود: دنیا
 نثر روان: ای سعدی به جان انسان های شاد و عاشق تو را قسم می دهم که این دنیا ارزش ندارد که کسی را آزار بدهی.

فرزند انقلاب

واژه های مهم

تلاوت: خواندن	مُعظم: بزرگوار
قرائت: خواندن	صالح: نیکو کار
مشاعره: مسابقه شعر خواندن	نوید: خبر خوش

چشم از جهان فرو بستن: ← کنایه از مُردن

دانش زبانی: ویژگی های فعل (۱)

فعل ویژگی هایی دارد؛ یکی از ویژگی های فعل، «زمان» است. هر فعل دارای سه زمان است:

● گذشته یا ماضی

● حال یا مضارع

● مستقبل یا آینده

فعل ماضی: فعلی است که در گذشته اتفاق افتاده است و هیچ نشانه ای ندارد.

مثال: رفتم - نوشتی - خورد - گفتیم - پوشیدند - خواندی - شنیدیم

مثال در جمله: من دیروز به بازار رفتم.

فعل مضارع: فعلی است که در زمان حال اتفاق می افتد و اول آن نشانه ی «می یا ب» می آید.

مثال: می روم - می خوری - می نویسد - بیوشیم - بنویسند - بروید و

مثال در جمله: خواهرم امروز به سفر می رود.

مثال در جمله: شاید اکنون تمام تکالیفم را بنویسم.

فعل مستقبل: فعلی است که در زمان آینده اتفاق خواهد افتاد و اول آن نشانه ی «خواه» می آید.

مثال: خواهم رفت - خواهی آمد - خواهند نوشت - خواهیم گرفت - خواهد برد و

مثال در جمله: دوستانم فردا به کتابخانه خواهند رفت.

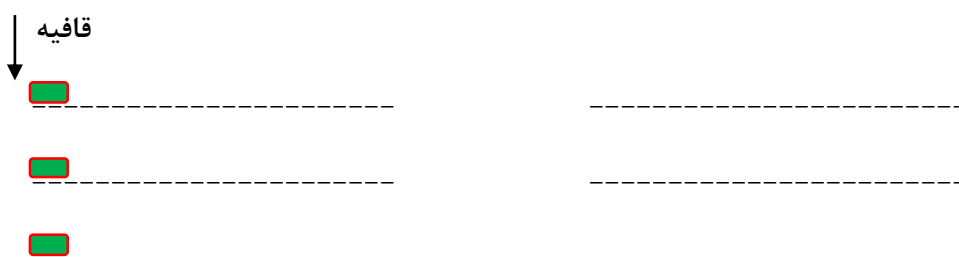
مثال در جمله: تابستان کتاب های ادبی خواهم خواند.

قالب شعرِ قطعه

قالب شعر، به شکل شعر گفته می شود که شامل طرز قرار گرفتن مصراع ها و قافیه های شعر است.

قطعه: قالب شعری است که مصراع دوم همه ی بیت های آن، هم قافیه هستند.

شکل زیر، طرز قرار گرفتن قافیه در قالب قطعه را نشان می دهد:



مثال ۱:

قافیه	آن شنیدید که یک قطره ی اشک
صبحدم از چشم یتیمی <u>چکید</u>	برد بسی رنج و نشیب فراز
گاه درافتاد و زمانی <u>دوید</u>	گاه درخشید و گهی تیره ماند
گاه نهان گشت و گهی شد <u>پدید</u>	

مثال ۲:

قافیه	گلی خوشبوی در حمام روزی
رسید از دست محبوبی به <u>دستم</u>	بدو گفتم که مَشکی یا عبیری
که از بوی دلایز تو <u>مستم</u>	بگفتا من گلی ناچیز بودم
ولیکن مدتی با گل <u>نشستم</u>	

قطعه شعری است که در آن به پند و اندرز و مسائل اخلاقی و اجتماعی می پردازند.